

تقابل اقتدارگرایی و مشروطه خواهی در دوره فترت مجالس دوم و سوم (۱۳۳۲-۱۳۳۰ ه.ق)

دکتر علی اکبر خدروی زاده^۱

چکیده

تحولات سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی (۱۳۲۹-۱۳۲۷ ه.ق) حول محور تنش و چالش احزاب سیاسی و تلاش مشروطه خواهان برای اصلاح نظام اقتصادی ایران بود. اما سرانجام در پی دو اتمام حجتی (التیماتومی) که دولت روسیه در ذی حجه ۱۳۲۹ ه.ق/ دسامبر ۱۹۱۱ م - به بهانه پایان دادن به فعالیت مورگان شوستر آمریکایی، خزانه دار کل ایران - به دولت صمصام السلطنه داد، مجلس شورای ملی دوره دوم به دستور ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب السلطنه تعطیل و نظام مشروطه در عمل برچیده شد. این دوره که مقارن با دوران نیابت سلطنت ناصرالملک بود، به علت انحلال مجلس و چیره شدن فضای اختناق آمیز سیاسی بر کشور، به دوره استبداد ناصرالملکی شهرت یافته است. چند ماه پس از آغاز دوره فترت مجلس دوم و سوم (۱۳۳۲-۱۳۳۰ ه.ق) دولت نجفقلی خان صمصام السلطنه، که قادر به رفع مشکلات داخلی و خارجی کشور نبود، جای خود را به دولت جدیدی داد که به ریاست میرزا محمد علی خان علاء السلطنه تشکیل یافت (صفر ۱۳۳۱)، دولتی که دول روس و انگلیس آن را «دولت مقتدر» نامیدند. اگر چه در دوره مورد نظر خبری از فعالیت احزاب سیاسی و انتشار مطبوعات آزاد نبود و قسمت اعظم آن - در مقایسه با دوران مجلس اول و دوم - توأم با اختناق سیاسی سپری شد، لیکن از ماه های میانی دولت علاء السلطنه به بعد، تلاش های جدی ای از سوی عناصر ملی و آزادی خواه به منظور احیای نظام مشروطه صورت گرفت. نوشته حاضر تلاش دارد ضمن معرفی اجمالی اوضاع سیاسی ایران در دوره فترت مجلس، کوشش آزادی خواهان برای احیای نظام مشروطه را به اختصار مورد ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: انقلاب مشروطه، دوره فترت مجلس دوم و سوم، مطبوعات، احزاب سیاسی، انتخابات، علاء السلطنه.

۱. استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری. مقاله حاضر برگرفته شده از طرح پژوهشی *اقتدارگرایی در انقلاب مشروطه/ ایران است که در دانشگاه آزاد اسلامی شهرری اجرا شده است*. از این رو، نگارنده بدین وسیله مراتب تقدیر و تشکر خود را از آن واحد دانشگاهی اعلام می دارد.

مقدمه

با انحلال مجلس دوم (محرّم ۱۳۳۰) فضای اختناق آمیز سیاسی بر ایران حاکم گشت. آزادی خواهان تبریز، رشت و انزلی به وسیله نیروهای سرکوبگر روسیه دستگیر و اعدام شدند. روس ها که مخالف سرسخت نظام مشروطه در ایران بودند، مرقد امام هشتم (ع) را به بهانه های واهی به توپ بستند (کسروی، ۱۳۵۶: ۲۶۲-۲۶۱ و ۴۶۵-۴۶۰؛ ملک زاده، ۱۳۶۳: ۱۵۵۲-۱۵۳۴/۷ و ۱۵۰۲-۱۵۰۰؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۰۳). فعالیت احزاب سیاسی متوقف گردید و از انتشار مطبوعات آزاد جلوگیری به عمل آمد. از این تاریخ به بعد، نفوذ دولت های روس و انگلیس - در راستای اجرای قرارداد ۱۹۰۷م - در ایران افزایش یافت. دولت صمصام السلطنه که قادر به رفع معضلات سیاسی - اجتماعی کشور، از جمله برقراری نظم و امنیت در مناطق مختلف، سرکوبی سالارالدوله و نایب حسین کاشی و رفع مشکل کمبود و گرانی نان تهران نبود، از برگزاری انتخابات مجلس سوم سر باز می زد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۸/۱۸۱۴؛ آذری، ۱۳۷۸: ۴۷-۷). ناصرالملک نایب السلطنه محافظه کار نیز که هرگز اعتقادی به برقراری نظام مشروطه در ایران نداشت، اقامت در فرنگ و مذاکره با دولت های روس و انگلیس درباره مسایل ایران را به حضور در کشور ترجیح می داد و تصور می کرد معضلات سیاسی - اقتصادی ایران را فقط باید از طریق مذاکره با دولت های مزبور رفع و رجوع نمود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۷۰۲/۸؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ش ۱۱۳-۱۱۲.ه.ق).

در چنین شرایطی، دولت های روس و انگلیس در صدد روی کار آوردن دولت مقتدری در ایران بودند، دولت مقتدری که امنیت مورد نیاز آن ها را در راستای اجرای قرارداد ۱۹۰۷م در ایران فراهم می آورد. سرانجام، پس از مذاکرات طولانی بین سازانف و ادوارد گری، وزرای خارجه روسیه و انگلستان، در مورد تشکیل دولتی مقتدر در ایران، دولت صمصام السلطنه جای خود را به دولت جدیدی داد که به ریاست علاء السلطنه تشکیل یافت (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۱۲۸-۲۱۰۲/۸). کابینه علاء السلطنه که مرکب از دیوان سالاران سستی محافظه کار و دیوان سالاران مشروطه خواه میانه رو (اقتدارگرایان جدید و تجددخواهان لیبرال)، از حمایت دولت های روسیه و انگلستان برخوردار بود.

مشکل اصلی دولت علاء‌السلطنه، خزانه تهی مملکت و ناامنی در مناطق مختلف کشور بود. دولت های روس و انگلیس نیز دادن وام مورد نیاز به دولت ایران را منوط به دریافت امتیاز احداث راه آهن در ایران کرده بودند. بر این اساس، دولت علاء‌السلطنه به منظور دریافت وام مورد نیاز خود، امتیاز خط آهن جلفا - تبریز را به روسیه، و اسپیون (option) یا حق انتخاب امتیاز خط آهن محمره (خرمشهر کنونی) - خرم آباد را به انگلستان واگذار کرد؛ به امید آنکه بتواند بر مشکلات کشور فائق آید. در چنین وضعیتی، تلاش و تکاپوی مشروطه‌خواهان برای احیای نظام مشروطه و تقابل با عناصر محافظه کار و اقتدارگرای جدید فزونی یافت و دولت علاء‌السلطنه را ناگزیر از ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی، مجاز کردن انتشار برخی از روزنامه‌های توقیف شده و برگزاری انتخابات مجلس سوم ساخت.

تکاپوی مشروطه خواهان

اختناق سیاسی ناشی از انحلال مجلس دوم که از سوی ناصرالملک نایب‌السلطنه و دولت صمصام‌السلطنه بر کشور چیره شده بود، تا پایان دولت صمصام‌السلطنه همچنان ادامه داشت؛ تا آنکه در آغاز تشکیل دولت علاء‌السلطنه به تدریج فعالیت های سیاسی، از جمله انتشار مطبوعات غیردولتی به صورت محدود، بار دیگر از سر گرفته شد. البته، هنوز رسماً خبری از فعالیت احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات مجلس نبود. کابینه علاء‌السلطنه، که ترکیبی از عناصر دیوان سالار محافظه‌کار و تجددخواهان لیبرال بود، تحت تأثیر فشارهای داخلی، ناچار از پذیرش افکار عمومی و برقراری فضای نسبتاً باز سیاسی در کشور شد. به بیان دیگر، مردمی که انقلاب مشروطه و فضای آزاد سیاسی دوران مجلس اول و دوم را تجربه کرده بودند، به راحتی حاضر به تحمل و تداوم وضع موجود - که شباهت بسیار به دوران استبداد شاهان قاجار داشت - نبودند. این موضوع به قدری مهم و حیاتی بود که بسیاری از دولت مردان محافظه‌کار نیز بدان واقف بودند و این احتمال را می‌دادند که ادامه چنین روندی در درجه اول به ضرر آنها تمام خواهد شد و چه بسا آن که دولت را با بحرانی آن چنان خطرناک مواجه سازد که دیگر مهار آن ناممکن و یا بسیار دشوار باشد. زیرا، نشانه‌های چنین بحرانی در ماه‌های میانی دولت علاء‌السلطنه به تدریج آشکار شده بود. برای نمونه، فشارهایی که مردم برای برگزاری انتخابات مجلس به دولت وارد

می‌آوردند، آن چنان جدی بود که اگر پاسخ اقناع کننده‌ای به آن داده نمی‌شد، چه بسا که به یک شورش عمومی در کشور منجر می‌شد. معضلات سیاسی - اجتماعی فراوان و حضور نداشتن نایب‌السلطنه در کشور، دولت را آن چنان دچار سردرگمی و بلاتکلیفی ساخته بود که امکان رفع آن‌ها را در فضای اختناق آمیز سیاسی تقریباً ناممکن می‌کرد. از این رو، دولت میانه‌رو علاء‌السلطنه، که از حمایت کامل دولت‌های روس و انگلیس هم برخوردار بود، بنا به مصلحت سیاسی و شرایط موجود کشور ترجیح داد تا فضای باز سیاسی هدایت شده‌ای را در کشور برقرار سازد. بر این اساس، می‌توان فضای سیاسی دوره مورد نظر را بر مبنای سه شاخصه ذیل تشریح کرد:

الف. مطبوعات، ب. احزاب سیاسی، ج. انتخابات مجلس سوم.

الف. مطبوعات

همان گونه که گفته شد، در پی انحلال مجلس دوم، بسیاری از روزنامه‌های آزاد، توقیف و یا زیر بازرسی (سانسور) شدید قرار گرفت و این وضع تا پایان دولت خشن صمصام‌السلطنه ادامه یافت. با تشکیل دولت علاء‌السلطنه (صفر ۱۳۳۱)، بنا به دلایلی که ذکر شد، تا حدودی از شدت اختناق سیاسی و توقیف و بازرسی مطبوعات کاسته گردید و به تدریج فعالیت برخی از روزنامه‌های آزاد از سر گرفته شد؛ اما به موازات آن، دولت از غیبت مجلس سوء استفاده کرد و با تصویب دو مصوبه، راه خود را برای نظارت جدی تر بر مطبوعات هموار ساخت. نخستین مصوبه به این شرح بود: « ماده اول: مادامی که قانون هیئت منصفه از مجلس شورای ملی نگذشته، شکایات راجع به مطبوعات بدون هیئت منصفه در محاکم عدلیه رسیدگی و محاکمه خواهد شد؛ وزارت عدلیه یکی از شعب محاکم را برای این امر تخصیص خواهد داد. ماده دوم: تعیین مجازات، موافق قانون مطبوعات خواهد بود، مگر در مواردی که در قانون جزایی عرفی موقتی حکم داده خواهد شد» (انصاری لاری، ۱۳۷۵: ۸۱).

دومین مصوبه نیز چنین مقرر می‌داشت: « هیئت وزرای عظام تصویب فرمودند که از این تاریخ، اشخاصی که امتیاز روزنامه از وزارت معارف می‌خواهند، باید اجازه آن به تصویب هیئت وزرای عظام برسد، و نیز کلیه امتیازاتی که قبل از تشکیل کابینه حاضر از طرف

وزارت معارف داده شده و تا کنون اشاعه نیافته، توقیف و موقوف به اجازه هیئت وزرا خواهد بود» (همان جا).

با گذشت زمان، فضای سیاسی کشور به گونه‌ای رقم خورد که با وجود تصویب دو مصوبه مزبور، بار دیگر فعالیت مطبوعات آزاد از سر گرفته شد. روزنامه‌ها تقریباً از زیر فشار بازرسی‌های یافتند و روزنامه‌نگاران آزادی خواه به تدریج از تبعید بازگشتند. البته، پیش از این تاریخ نیز، زمینه انتشار روزنامه‌های جدید فراهم شده بود. برای نمونه، در ۲۸ محرم ۱۳۳۱ ه. ق/ ۷ ژانویه ۱۹۱۳ م، روزنامه سیاسی - خبری/ایران کنونی به مدیریت مدبرالملک در تهران انتشار یافت. این روزنامه طبق عادت مرسوم، که وقتی روزنامه جدیدی به عرصه مطبوعات گام می‌نهاد، نخستین مقاله خود را به معرفی خویش و اهداف نشریه اختصاص می‌داد؛ در شماره نخست، به معرفی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی خود پرداخت و نوشت:

«ایران کنونی که امروز به جرگه مطبوعات وارد می‌شود، همان اصول مستحسنی را که روزنامه‌های بی‌غرض تعقیب می‌نمایند، پیروی خواهد کرد؛ راه‌های سعادت ملل و اقوام را دانسته و شناخته و همان طریق فوز و فلاح را پیش می‌گیرد که پیشینیان وجهه رفتار ساخته بودند و چنان که ایشان در انجام وظایف مقدسه خود کوتاهی نکردند و همواره به افزایش نور حقیقت کوشیدند، این جریده نوزاد هم تاسی آنان را بر خود حتم می‌داند و به اسلوب اسلاف راه رستگاری را به ملت بیچاره نشان می‌دهد؛ همواره سعی خواهد کرد که کابوس یأس و حرمان را مغلوب سازد و به جای آن رجا و امید را که تنها مایه اعتماد مردمان با ثبات و استقامت است، در افکار و اذهان رسوخ دهد. ایران کنونی هم همان پرچم مطبوعات آزادی طلب مساوات‌خواه را به اهتزاز خواهد آورد و پیوسته سعی خواهد نمود که طریق آزادی و تجدد را با گام‌های سریع بیماید و اتفاقات را از نقطه نظر منافع ایران و استقلال و آزادی و مشروطیت تدقیق نماید؛ چه معلوم است که هیچ تقدم و ارتقایی بدون حفظ اساس مشروطیت پیشرفت ندارد... سلامت ایران در قبول اصول تجدد است و ایران راست که پیش از آنکه به قبول اصول تجدد مجبورش نمایند، بنفسه تجدد را بپذیرد» (ایران کنونی، س ۱، ش ۱، ۲۸ محرم ۱۳۳۱).

به علاوه، روزنامه معروف شفق که پیش تر توسط روس‌ها در تبریز توقیف شده بود، به صورت چاپ ژلاتینی در خوی منتشر شد. هم‌چنین، حسین خان یوسف زاده، موفق شد امتیاز روزنامه‌ای را - که قرار بود در قبال دولت‌های روس و انگلیس موضع بی‌طرفی داشته باشد - به دست آورد و با نام بی‌طرف جای خالی مطبوعات آزاد را اندکی پر کند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۴۶؛ کهن، ۱۳۶۲: ۲/۶۳۲). روزنامه مزبور در ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۱ ه.ق. در تهران انتشار یافت. بی‌طرف، با توجه به فضای سیاسی کشور و هراس از توقیف، کوشید لحنی ملایم به خود گیرد و از حملات رودررو، بپرهیزد؛ چنان که در تحلیل و بررسی موضع‌گیری متفاوت روس و انگلیس در قبال مشروطه ایران، نوشت:

«دولت بهیئه روس، همان طوری که در ازمنه استبدادی منظور نظر خود را صدر اعظم‌ها و اعضای درباری قرار داده، همواره اجرای مقاصد خود را از اشخاص انتظار داشته، هیچ‌وقت متوجه به ملیت و تجدد طبیعی و قهری مملکت و تغییرات حتمی اساس سلطنت استبدادی و بی‌بنیان مبنای پلتیک خویش نبوده، متأسفانه در دوره مشروطه هم از ابتدا تاکنون که تغییر مسلک داده، توجه دوستانه خود را به اشخاص قهقرا طلب از قبیل صمد خان و آمال آن که هدف تیرخانمان سوز تجدد و طبیعت بوده و خواهند بود، دوخته از جلب تمایلات صنوف صالحه ایران که عامل مقتضیات حتمی الوقوع طبیعت و انسانیت هستند، بالمره صرف نظر کرده، بدین واسطه از دولت انگلیس عقب تر مانده است، [اما] دولت انگلیس از ابتدا دانسته است که اولاً، ایران به واسطه اهمیت جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی، معدوم شدنی نیست. ثانیاً، بنای پوسیده استبدادی و عاملین استبداد، به حکم طبیعت و به اقتضای ترقیات طبیعی انسانیت مضمحل و معدوم شدنی است. ثالثاً، جلب تمایلات عمومی از مجرای طبیعی برای بقای نفوذ انگلیس، یگانه دواى شافی است. دولت امپراتوری روسیه از بدو مشروطه ایران تاکنون چه بسا مساعدت‌های مالی و غیر مالی به مخالفین سعادت طبیعی و حتمی ایران و یا مشروطه نموده... با این حال، کلیه این مساعی و این مخارج... نتیجه نبخشیده...» (بی‌طرف، ش ۳۲، ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۲؛ کهن، ۱۳۶۲: ۲/۶۳۲).

فضای نسبتاً باز سیاسی ماه‌های میانی دولت علاء السلطنه، به سید ضیاء الدین طباطبایی نیز این اجازه را داد تا پس از گذشت مدت‌ها از توقیف برق. شماره یکم از سال پنجم برق

را در ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۱ ه. ق / ۱۲ اکتبر ۱۹۱۳ م منتشر سازد (برق، س ۵، ش ۱، ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۱). البته، برق چند روز بعد توقیف شد و در ۲۷ ذی حجة ۱۳۳۱ ه. ق / ۲۷ نوامبر ۱۹۱۳ م، رعد جای آن را گرفت (رعد، س ۵، ش ۱، ۲۷ ذی حجة ۱۳۳۱ ه. ق).

ارشاد روزنامه دیگری بود که با مدیریت جواد تبریزی و دبیری مؤید الممالک (فکری) در اواخر سال ۱۳۳۱ ه. ق، پس از ماه‌ها توقیف، بار دیگر در تهران انتشار یافت (صدرهاشمی، همان، ۱۱۸؛ کهن، همان، ۶۳۲).

روزنامه زاینده رود نیز پس از ماه‌ها توقیف انتشار خود را از سر گرفت و در ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۱ ه. ق / ۱۶ اکتبر ۱۹۱۳ م، به مدیریت میرزا محمد تقی ادیب خراسانی در اصفهان به چاپ رسید (برزین، ۱۳۷۱: ۲۲۳؛ صدرهاشمی، همان: ۲-۱). زاینده رود در نخستین شماره خود به مناسبت رفع توقیف از آن روزنامه و انتشار مجدد آن نوشت:

«قلم تقدیر و پیش‌آمد روزگار و مقتضیات زمان خوشبختانه تجدید انتشار جریده زاینده رود را اجازه داده، تعقیب افکار آزادی‌خواهانه را امضا گذاشته است. پیچ و خم زلف یار اگر بگذارد... بلی ذوق ترقی و شوق به تکمیل فضایل که در جبلیت بشری است، فناپذیر و تمام شدنی نیست و او هزار جان فدا و چندین سال تبعید و چندین مرتبه توقیف شود» (زاینده رود، س ۴، ش ۱، ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۱ ه. ق).

زاینده رود در تاریخ ۱۳ ذی حجة ۱۳۳۱ ه. ق با نگاهی انتقاد آمیز به اوضاع سیاسی کشور و برگزار نشدن انتخابات مجلس، در سر مقاله خود تحت عنوان «مجاهده کنید، مایوس نباشید»، خطاب به مردم ایران نوشت:

«آیا سی کرور ملت از پیش بردن مقاصد خود عاجز است؟ آیا این عده برای کسب استقلال کافی نیست (چرا)؟ پس چه شد که یأس و ناامیدی بر شما مستولی شد؟ چه شد آن حس حریت خواهی؟ کجا رفت آن شعور حقوق طلبی؟ چه می‌شود شما را که نفس‌ها را در سینه حبس کرده و احساس‌تان را در کله مخفی کرده‌اید (آیا بهتر خواهد شد)؟ این حقوق شما است که به دست متصدیان و غاصبان می‌باشد. این مملکت است که از خون فداییان راه حریت رنگین شده و حالیه با وضع وحشتناک عصور سالفه استبداد اداره می‌شود. این مملکتی است که صاحب قانون اساسی و کنستی توسیون است و الان هیچ رعایت هیچ‌یک

از قوانین موضوعه نمی‌شود. این مملکتی است که سرخط آزادی آن به خون پاک شهداء راه حریت موشح است و امروز اسیر قید، عبودیت و اسارت هستید (آیا نیستید؟) آه آه، این مملکتی است که بایستی کارکنان و اولیاء امور در پیشگاه ملت مسئول باشند و اینک با اصول کیف مایشایی و فعالیت مطلقه در آداب و خاک شما فرمان فرمایی می‌کنند. ابا نمی‌کنند چرا؟ این مملکتی است که بایستی آزادی و حریت در قول و فعل داشته باشند و حالیه نه یک روزنامه آزاد و نه یک شخص مختار در آن یافت می‌شود. ای ملت ایران، چه شد آن جوش و خروش شما. آیا به مقصد خود نائل گشته‌اید که این طور راحت و آسوده نشسته‌اید؟ به یادآورید خون آن اشخاصی را که برای آزادی شما ریخته شد. به خاطر آورید آن فداکاری‌ها که در راه مشروطیت ایران کردید و بدانید که اگر به این حالت حالیه بمانید، خون شهدا را به هدر برده، فداکاری‌های جوانان وطن را تضییع کرده‌اید. این مملکت ما مشروطه و صاحب قانون اساسی است و بایستی رسوم حکومت ملیه کاملاً مجری باشد و قانون اساسی سعادت سی کرور ملت را ضمانت نماید. چه شد که بعد از انفصال دارالشوری، اینک دو سال می‌گذرد و دولت در مقام تجدید انتخابات و تشکیل دارالشوری بر نیامده است» (زاینده رود، س ۴، ش ۵، ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۱).

با گذشت زمان، رفته رفته از شدت خفقان و بازرسی نشریات کاسته شد، به طوری که برخی از رجال آزادی خواه اجازه یافتند که به انتشار روزنامه بپردازند. برای نمونه، شیخ یحیی کاشانی که در هدایت جنبش مشروطه، از جای‌گاه معتبری برخوردار بود و در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۹ ه. ق، روزنامه غیرت را مخفیانه منتشر می‌ساخت، و مدتی سردبیر روزنامه مجلس بود، در ربیع الاول ۱۳۳۲ ه. ق / فوریه ۱۹۱۴ م، روزنامه / ایران / امروز را انتشار داد (صدرهاشمی، همان: ۳۲۴؛ برزین، همان: ۶۷).

هم‌چنین، سید یحیی رشتی، ملقب به ناصرالاسلام ندامانی گیلانی، نیز پس از بازگشت از تبعید، در ماه‌های میانی سال ۱۳۳۲، روزنامه شوری را به عنوان ارگان حزب اعتدالیون در تهران انتشار داد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ۳: ۸۶). در قسمت بالای صفحه نخست روزنامه نوشته شده است: «این روزنامه طرفدار آزادی و استقلال ایران است». شوری خیلی زود به صورت یکی از نمونه‌های خوب مطبوعات خبری-سیاسی آن زمان درآمد و با انتشار

مقالات ارزنده و مطالب روشن‌گر و انعکاس‌مسایل و معضلات اجتماعی، از جای‌گاه نسبتاً خوبی در نزد مردم برخوردار شد (کهن، همان: ۶۳۴).

سپس، در ماه‌های پایانی این دوره، ملک‌الشعرای بهار نیز که همراه جمعی از اعضای حزب دموکرات به حال تبعید در تهران و قم به سر می‌برد، موفق شد بار دیگر به خراسان باز گردد و در سال ۱۳۳۲ ه.ق، انتشار *نوبهار* را از سرگیرد. او خود در این باره چنین می‌نویسد:

«بعد از یک سال از تهران با زحمت به مشهد مراجعت کردم. حزب را دیدم در حال خمود، جراید توقیف و رفقا بدون حرارت و امید در پی کسب و کار خود. ولی من خسته نبودم و اگر در سیاست به روی من بسته بود، ابواب مبارزات اجتماعی و اخلاقی باز بود؛ لذا *نوبهار* را بار دیگر با جلب مرحوم نیرالدوله والی خراسان دایر کردم... در بادی امر، قونسول روس جلوی مرا به شدت گرفت، اما به او فهمانیدم که من در سیاست چیزی نخواهم نوشت و دموکرات‌ها قیامی نخواهند کرد و او متقاعد شد» (بهار، ۱۳۵۷، ۱، دیباچه).
بعدها، روزنامه *نوبهار*، که توانسته بود انتشار خود را از سرگیرد، در اعتراض به حضور سپاهیان روسی در مناطق شمالی کشور و انتقاد از اوضاع سیاسی و انحراف جنبش مشروطه به دست سازش‌کاران وابسته به بیگانه، با لحنی تند نوشت:

«آن دستی که انقلاب ایران را خنثی گذاشت، آن دستی که زعما و قهرمانان انقلاب را نابود و مضمحل ساخت، آن دستی که سه سال ما را از نعمت مشروطه محروم داشته و هنوز هم دارد، علی‌رغم آرزوهای سیاسیون ایران کارشکنی می‌کند... ساده لوحان و کوتاه‌نظران گمان می‌کنند که کار ایران به مظفریت یک سلسله سیاسی و معدوم شدن یک جمعیت سیاسی دیگر، اصلاح شده و رو به طرف اصلاحات خواهد رفت. اما خیر ندارند که همین مسئله، یگانه سبب بدبختی و فلاکت ایران خواهد شد» (نوبهار، ش ۵۵، ۸ شعبان ۱۳۳۲).
با وجود فضای نسبتاً باز سیاسی که پس از تشکیل دولت *علاءالسلطنه* به وجود آمد، لیکن از تمامی روزنامه‌های آن دوره رفع توقیف نشد. برای مثال، *روزنامه افکار عمومی*، به مدیریت میرزا احمدعلی خان چاپ تهران، در ۲۰ شوال ۱۳۳۱ ه.ق/ ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۳ م، صرفاً به مناسبت ورود ناصرالملک نایب‌السلطنه به ایران، انتشار یافت و نوشت: «اگرچه روزنامه ما

در توقیف است و هنوز اجازه نشر آن از طرف هیئت وزراء صادر نشده، مع ذلک شرکت در تبریک ورود والاحضرت اقدس را لازم شمردیم» (فکار عمومی، س ۱، ش ۲۰، ۳ شوال ۱۳۳۱). در مجموع، می توان گفت که با تشکیل دولت علاء السلطنه به تدریج فعالیت مطبوعات از سر گرفته شد و در ماه های پایانی بر میزان آن افزوده شد. این امر احتمالاً به چند دلیل فراهم گشت: نخست آنکه، امکان ادامه روند بازرسی و توقیف مطبوعات - به دلیل فشار افکار عمومی و تلاش روزنامه نگاران آزادی خواه - وجود نداشت. دیگر آنکه، احتمالاً خود دولت نیز مایل بود از زبان روزنامه ها به سیاست روسیه و انگلستان، به ویژه تصرف شمال ایران، اعتراض کند؛ هم چنین، از طریق مطبوعات بر ناصر الملک فشار بیاورد، تا بلکه به ایران برگردد و کشور را از حالت بلا تکلیفی رهایی بخشد؛ مضافاً آنکه مردمی که قبلاً وجود مطبوعات آزاد و نقش مؤثر آن ها را در توسعه سیاسی - فرهنگی کشور تجربه کرده بودند، نمی توانستند در برابر روند توقیف روزنامه ها بی تفاوت بمانند؛ بنابراین، با توجه به مجموعه عوامل فوق بود که دولت، بودن روزنامه های نسبتاً معتدل را بر نبود آن ترجیح داد.

ب. احزاب سیاسی

همان طوری که قبلاً گفته شد، با انحلال مجلس دوم، بسیاری از رجال فعال سیاسی - خصوصاً اعضای حزب دموکرات - بازداشت و یا تبعید شدند و از ادامه فعالیت احزاب سیاسی جلوگیری به عمل آمد. بسیاری از رهبران سیاسی، نه امکان و نه انگیزه ای برای فعالیت سیاسی داشتند. حزب دموکرات تشکیلات خود را بر اساس رأی اکثریت تعطیل و نظاره گر اوضاع ناگوار مملکت بود (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۳). اما عناصر دیوان سالار اصلاح طلبی چون مشیرالدوله، وثوق الدوله، قوام السلطنه و امثال این ها، با افراد متنفذ و استبداد خواهی چون عین الدوله، در دولت علاء السلطنه، با هم جمع شدند و بدون انجام دادن اقدام مثبتی، در حالت بلا تکلیفی به زمامداری خود ادامه دادند، و به تعبیر زنده یاد عبدالحسین نوائی، «اغلب به مشروطه خود رسیده بودند و دیگر مایل نبودند صد و چند منتقد مزاحم و احیاناً فضول را به عنوان نماینده مجلس تحمل کنند» (نوائی، ۱۳۷۵: ۳۰۰-۳/۲۹۹). چنین وضعی کم و بیش تا ماه های نخست دولت علاء السلطنه ادامه یافت؛ لیکن از آن تاریخ به بعد، رفته رفته دولت به این نتیجه رسید که ادامه این روند برای همیشه ممکن نیست و چه

بسا برای آینده خطرناک باشد. مضافاً آنکه فشار افکار عمومی و تلاش برخی از مطبوعات و رجال سیاسی نیز در شکسته شدن این فضا بی‌تأثیر نبود (تهرانی، ۱۳۸۰: ۹۶۴).

با توجه به آنچه درباره مطبوعات گفته شد، باید از سرگیری فعالیت احزاب سیاسی را در ارتباط با انتشار مجدد روزنامه‌ها در این دوره دانست. تا پیش از رفع توقیف روزنامه‌ها، خبری از فعالیت علنی احزاب سیاسی وجود نداشت؛ لیکن با انتشار دوباره روزنامه‌ها، بستری مناسب برای فعالیت سیاسی فراهم شد. بنابراین، در ماه‌های میانی دولت علاءالسلطنه و اواخر دوره نایب‌السلطنگی ناصرالملک، از شدت اختناق سیاسی تا حدودی کاسته شد و دموکرات‌ها ابتدا در خراسان فعالیت خود را آغاز کردند. ملک‌الشعراى بهار از اعضای حزب دموکرات شعبه خراسان که به تهران تبعید شده بود، بار دیگر به خراسان بازگشت و در سال ۱۳۳۲ ه.ق، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد (بهار، ۱۳۵۷: دیباچه/۱). ناصرالاسلام ندامانی گیلانی نیز - که در دوره دوم مجلس شورای ملی نماینده گیلان و عضو فراکسیون اعتدالیون بود، و با انحلال مجلس هم راه سلیمان میرزا، محمدرضا مساوات، سیدعلی یزدی، سید جلیل اردبیلی، سردار محیی و حدود پنجاه نفر دیگر به قم تبعید شده بود، از تبعید بازگشت و روزنامه شوری را بنیاد نهاد، تا به عنوان ارگان (وسیله نشر افکار) حزب اعتدالیون وارد عرصه رقابت سیاسی شود (صدرهاشمی، همان: ۸۶). تحرکی که در میان احزاب سیاسی پدید آمده بود، در آستانه برگزاری انتخابات مجلس سوم به اوج خود رسید و امید آن می‌رفت که احزاب بار دیگر بتوانند آزادانه به رقابت با یکدیگر پردازند.

ج. انتخابات مجلس سوم

با انحلال مجلس دوم، نه تنها ناصرالملک نایب‌السلطنه و دولت صمصام‌السلطنه - بنا به دلایلی که پیش از این ذکر شد - تلاش جدی‌ای برای برگزاری انتخابات و بازگشایی مجلس سوم از خود نشان ندادند، بلکه دولت علاءالسلطنه هم یک سال و چند ماه آن امر مهم را به تأخیر انداخت. سپس ناصرالملک - پس از آنکه با وزرای خارجه روس و انگلیس دیدار کرد و موافقت آن‌ها را با برگزاری انتخابات گرفت (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۷/۱۶۱۹)، در ۱۱ جمادى الآخر ۱۳۳۱ ه.ق/ ۱۸ مه ۱۹۱۳ م، در تلگراف خود خطاب به رئیس‌الوزرا اعلام داشت:

«در باب اجرای انتخابات، با وجود اینکه مرقوم داشته اید وزرا عظام مصمم شده‌اند، پس علت معطلی چیست. اقدام در مسائل اساسی را موقوف به مراجعت این جانب می‌نمایند و حال آنکه برعکس است؛ این جانب منتظرم ببینم چه اقدامی می‌شود، زیرا کار به دست وزراء عظام است. تا کنون آنچه گفته‌ام به جایی نرسیده...» (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ش ۴۱۰۶ ه.ق).

ناصرالملک هم‌چنین در نامه‌ای به سید جلال الدین مؤید الاسلام (مدیر روزنامه حبل المتین کلکته) نوشت:

«به اعتقاد این جانب این مسائل جزئی است. باید فکر اساس کار را کرد. اساس کار مجلس است و بدون انعقاد مجلس، مثل مشروطه مثل شیر بی‌دم و سر و اشکم مولوی خواهد بود. امروز که از مشروطه و قانون اساسی جز اسمی دیده نمی‌شود، اگر مجلس منعقد شود، معایبی که در آتیه تصور کرده اید، وقوع نخواهد یافت... در باب انعقاد مجلس چه مدتی که در طهران بودم، و چه در زمان مسافرت،... به اولیای امور تأکید کرده‌ام، تاکنون که به جایی نرسیده...» (همان: سند ش ۴۰۸۱-۴۰۷۹ ه.ق).

علاوه بر این، ناصرالملک در پاسخ به نامه دیگر مؤید الاسلام که از او راجع به برگزاری انتخابات مجلس سؤال کرده بود، نوشت:

«در باب انعقاد مجلس شورای ملی، این جانب نهایت اهتمام را به عمل آورده، به این معنی که بلافاصله به مجرد تعطیل مجلس، اعلان انتخابات جدید را صادر کرده و بعد مکرر و دفعه آخر قبل از حرکت هیئت وزراء، علناً تأکید در اقدام انتخابات نمودم. در صورتی که قوه مجریه به تکلیف قانونی خود عمل نمی‌کند، چاره چیست؟» (همان: سند ۴۰۷۷ ه.ق).

بنابراین، ناصرالملک، با وجود آنکه در انحلال مجلس دخالت مؤثر داشت و پیش از سفر به اروپا صرفاً به صدور فرمان برگزاری انتخابات اکتفا کرده بود، پس از سفر به اروپا و توافق با دو دولت روس و انگلیس، خواهان برگزاری انتخابات مجلس شد. زیرا در این زمان اوضاع سیاسی ایران از چند جهت دستخوش تغییراتی شده بود. نخست آنکه دولتی که در مصدر امور کشور قرار گرفته بود، مورد اعتماد روس و انگلیس بود و امید می‌رفت که در پرتو چنین دولتی، افرادی به وکالت مجلس انتخاب شوند که تمایلات انقلابی نداشته باشند؛

دیگر آنکه، به تعویق انداختن انتخابات بیش از این غیر ممکن بود. چون، به گفته کسروی، «در این هنگام باز جنبشی در مردم برای باز شدن مجلس دیده می‌شد و خواهش‌هایی از دولت می‌نمودند و این است دولت ناگزیر شده آگهی در این باره به عنوان نوید در نیمه مرداد پراکنده کرد» (کسروی، ۱۳۵۶: ۵۷۱). علاوه بر این، برخی از رجال سیاسی که تبعید شده بودند، به تهران مراجعت می‌کردند و روزنامه‌هایی نظیر برق (رعد)، نوبهار و حبل‌المتین، مطالبی درباره ضرورت برگزاری انتخابات می‌نوشتند و خواهان بازگشایی مجلس بودند. در چنین فضایی بود که ناصرالملک از دولت خواست درباره انتخابات اقدام کند. کسروی در خصوص تمایل ناصرالملک به برگزاری انتخابات چنین می‌نویسد:

«از نامه‌ای که ناصرالملک پس از بازگشت از اروپا به علاءالسلطنه و وزیران نوشته، پیداست که ناصرالملک باز شدن مجلس را سخت می‌خواست و در این باره چه پیش از رفتن به اروپا، و چه از آنجا، یادآوری‌ها می‌کرده ولی وزیران آن را نمی‌خواستند و بهانه‌هایی می‌آورده‌اند» (همان جا).

ناصرالملک اگرچه آشکارا از دولت می‌خواست در برگزاری انتخابات اهتمام ورزد، لیکن مسئله‌ای که برای وی مهم‌تر بود، پایان یافتن دوران نیابت سلطنت خود و برگزاری مراسم تاج‌گذاری احمد شاه بود. بنابراین، ناصرالملک از بیم آنکه مبدا مخالفان تاج‌گذاری، خاصه دموکرات‌ها - که بر اساس قانون اساسی اظهار می‌کردند، شاه باید در حضور نمایندگان مجلس تاج‌گذاری و سوگند یاد کند و تا زمانی که مجلس تشکیل نشود، تاج‌گذاری قانونی نیست - از تاج‌گذاری احمد شاه ممانعت کنند، عمداً انتخابات را عقب می‌انداخت تا مجلس پس از تاج‌گذاری منعقد شود (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۷۰).

ناصرالملک احتمالاً به دو دلیل می‌خواست مراسم تاج‌گذاری پیش از برگزاری انتخابات مجلس به انجام رسد. نخست آنکه او عجله داشت هر چه زودتر مراسم تاج‌گذاری را برگزار کند تا بلکه از وظایف نیابت سلطنت خلاصی یابد و به دیار فرنگ سفر نماید و با خاطری آسوده به زندگی شخصی خود بپردازد. حال آنکه ممکن بود زمان برگزاری انتخابات و گشایش مجلس به طول انجامد و تاج‌گذاری به تعویق بیفتد. دیگر آنکه در صورت برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس سوم، این احتمال وجود داشت که نمایندگان تندرو مجلس در

صدد پرسش و چرایی از نایب السلطنه راجع به اوضاع آشفته کشور در دوره فترت و اختناق سیاسی و سایر بحران‌های آن دوره برآیند و او دلیل موجهی نداشته باشد.

به هر ترتیب، فضای سیاسی کشور از هر لحاظ مهیای برگزاری این انتخابات شده بود. لیکن هنوز دولت حاضر به انجام اقدامی در این باره نبود. محمدعلی تهرانی می‌نویسد: «از مذاکرات مسلم‌های که در هیئت وزرا شده بود،... مسلم می‌شود که هیئت وزرا هم‌راه با افتتاح مجلس نیستند» (تهرانی، همان: ۹۴۳). رفته‌رفته روزنامه‌هایی که تازه فعالیت خود را از سر گرفته بودند، مطالبی در این باره منتشر ساختند. برای نمونه، روزنامه نوبهار که مطالب مفصلی راجع به انتخابات می‌نوشت، صراحتاً بر این نکته تأکید ورزید که انتخابات ولایات تا بعد از تاج‌گذاری آغاز نخواهد شد (نوبهار، ش ۲۴: ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۲ ه.ق). در آن صورت، حداقل نمایندگان برای افتتاح مجلس - که طبق قانون انتخابات، نصف به اضافه یک نفر تعیین شده بود - به حد نصاب نمی‌رسید. بنابراین، برنامه انتخابات طوری تنظیم شده بود که تا پیش از تاج‌گذاری احمد شاه، مجلس افتتاح نشود. این امر مغایر با اصل ۳۹ متمم قانون اساسی بود که می‌گفت: «هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند، مگر آنکه قبل از تاج‌گذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود، و با حضور اعضای مجلس شورای ملی و... قسم یاد نماید» (مجموعه مصوبات مجلس، بی تا: ۲۵).

از سوی دیگر، دولت‌های روس و انگلیس مواضع متفاوتی در قبال برگزاری انتخابات داشتند. روس‌ها به دلیل ترسی که از انتخاب شدن دموکرات‌ها داشتند، مخالف انتخابات بودند. ولی انگلیسی‌ها به دلیل آنکه حفظ منافع خود را در ایران در شکل نظام مشروطه - البته مشروطه‌ای که در تضاد با منافع آن‌ها قرار نگیرد - می‌دیدند، خواهان برگزاری انتخابات بودند. سرانجام، «روس‌ها نیز موافقت خود را با برگزاری انتخابات اعلام داشتند، مشروط بر اینکه اعضای حزب دموکرات به نمایندگی مجلس انتخاب نشوند» (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۶۰).

به تعویق افتادن انتخابات مجلس، رفته‌رفته باعث رنجش بسیاری از رجال سیاسی شد، به طوری که حتی صمصام‌السلطنه هم - که در دوره زمام‌داری خود تلاشی برای برگزاری انتخابات نکرده بود - در این زمان خواهان برگزاری انتخابات گردید (تهرانی، همان: ۹۴۰). در

۱۳ رجب ۱۳۳۱ ه. ق/ ۱۸ ژوئن ۱۹۱۳ م، صمصام‌السلطنه در منزل خود جلسه‌ای با حضور عده‌ای از اعیان و اشراف تشکیل داد و پس از بحث و تبادل نظر درباره بازگشایی مجلس شورای ملی و مجلس سنا، نامه‌ای به شرح زیر به هیئت دولت ارسال داشت:

«مقام محترم هیئت وزرای عظام، دام‌اقبالهم! هر حکومت و هیئتی که در مملکت مشروطه ایران بخواهد حقاً اهالی را وادار به احترام و اطاعت خود نماید، بر روی بنای محکم قوانین اساسی مملکتی متکی شده، قوه و قدرت خویش را از قانون دانسته، اعمال و اقدامات خود را به استناد قانون به موقع اجرا گذارد. نظر به جمله فوق... استدعا می‌کنیم مقدرات قانون اساسی را مقدس شمرده، توجه عاجل و سریعی در تأسیس پارلمان، که عبارت است از مجلس شورای ملی و مجلس سنا، مبذول فرمایند...» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳/۷۸۵).

علاءالسلطنه، رئیس‌الوزرا، پس از مشورت با اعضای هیئت دولت، نامه‌ای در پاسخ به صمصام‌السلطنه نوشت. در بخشی از این نامه آمده بود:

«...این حسن اقدام آقایان معزی‌الیهم مصادف است با تصمیمی که هیئت‌وزرای عظام مدتی است نموده و مشغول اقدام و انجام آن هستند، چنان که چندی است برای تهیه دستورالعمل حکام و اعلان انتخابات، کمیسیون مخصوص در دربار منعقد، و امید است تا چند روز دیگر دستور مزبور طبع و توزیع شده، انتخابات اعلان شود. در مسئله تشکیل مجلس سنا نیز رأی هیئت‌وزراء کاملاً موافق است با آنچه آقایان محترم پیشنهاد کرده‌اند...» (همان: ۷۸۶-۷۸۵).
جالب آن که، تونلی در گزارش ۳ شعبان ۱۳۳۱ ه. ق/ ۸ ژوئیه ۱۹۱۳ م، به گری می‌نویسد: «از صمصام‌السلطنه پرسیده است که چرا او اکنون از هواداران انتخابات و مجلس شده، در حالی که وقتی رئیس‌الوزرا بود، تمایلی نشان نمی‌داد؟ اما صمصام‌السلطنه جوابی نداده است» (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۷۹).

به هر ترتیب، در روز ۲۶ شعبان ۱۳۳۱ ه. ق/ ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۳ م، احمد شاه در نطقی که به مناسبت سال روز تولدش ایراد کرد، آغاز انتخابات را اعلان نمود، ولی تحقق این امر مدت‌ها به تعویق افتاد (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۶۳). سپس، در ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۱ ه. ق/ ۳۱ اکتبر ۱۹۱۳ م، بنابه دعوت علاءالسلطنه رئیس‌الوزرا، جلسه‌ای با حضور اعضای هیئت دولت و نزدیک به پنجاه نفر از علما و سادات و شاه‌زادگان و تجار و اصناف تهران در تالار بادگیر

واقع در عمارت سلطنتی برقرار شد (صفائی، ۱۳۴۶: ۴۴۴-۴۴۱؛ تهرانی، همان: ۹۶۹-۹۶۵). در این جلسه، دو نامه از طرف نایب‌السلطنه و هیئت دولت خوانده شد، که مضمون آن‌ها بدین شرح بود:

«برای انتخابات وکلا از دو سال به این طرف اشکالاتی پیش آمده بود که نیابت سلطنت و هیئت وزرا مشغول رفع آن بودند و حالا از همت والا حضرت اقدس و وزراء عظام آن اشکالات رفع شد و قرار انتخابات به اول ماه صفر ۱۳۳۲ داده شده که در آن وقت شروع به انتخابات بشود» (صفائی، همان: ۴۴۱).

پس از این که یادداشت مزبور خوانده شد، هیجان وصف ناپذیری در میان حاضران پدید آمد و از علاء‌السلطنه رئیس‌الوزرا پرسیدند که اگر هدف از تشکیل این جلسه و احضار ما اعلان این خبر بوده است، دیگر لزومی به آمدن ما نبود، شما می‌توانستید این اعلامیه را در روزنامه‌های رسمی کشور به اطلاع همگان برسانید؛ و اگر منظور شما بحث و تبادل نظر در چگونگی انجام این کار بوده است، پس اجازه بدهید نظرات خودمان را به عرض برسانیم. اما علاء‌السلطنه در پاسخ به آن‌ها اظهار داشت صبر کنید نایب‌السلطنه هم تشریف بیاورند آن وقت هر حرفی که دارید بزنید (همان: ۴۴۲).

پس از ورود نایب‌السلطنه به این جلسه، پرسش و پاسخ آغاز شد و سید حسن مدرس (وکیل اصفهان در مجلس دوم) از وی سؤال کرد: چرا انتخابات باید تا اول صفر به تأخیر افتد؟ ناصرالملک پاسخ داد: مگر هیئت دولت برای شما توضیح کافی نداده‌اند؟ بلافاصله مدرس به حالت اعتراض اظهار داشت: ما به این وزرای دروغ‌گو هیچ اعتمادی نداریم. این وزرا جز ساختن پارک و پر کردن کیسه‌هایشان هیچ خیالی ندارند (همان: ۴۴۳).

در این هنگام، بین سپهدار، که خواسته بود از ناصرالملک و هیئت دولت دفاع بکند، و مدرس، درگیری رخ داد. سرانجام، مجلس به سبب فحاشی‌های زیاد به هم خورد (تهرانی، همان: ۹۷۰-۹۶۴). پس از این واقعه، روزنامه زاینده رود چاپ اصفهان، که تازه انتشار خود را از سر گرفته بود، در ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۱ ه.ق/ ۱۳ نوامبر ۱۹۱۳ م، علت برگزار نشدن انتخابات را از دولت جويا شد و نوشت :

«... به کدام علت دولت از مسئله انتخابات صرف نظر نمود؟ آیا تعویق آن را علت صحیحی است که در پیشگاه ملت مقبول آید و آن‌ها را متقاعد کند؟ دولت بعد اعلان انتخابات از همه ولایات حسن استقبال ملت و تلگرافات عمومی را که دائر بر تشکر بود مشاهده نمود و در اغلب ولایات انجمن‌های نظار تشکیل یافت و عموماً در تهیه مقدمات حسن انتخاب و تعیین وکلاء صحیح کوشش و سعی می‌کردند و اوراق کانیدها از طرف احزاب و دستجات مشروطه‌طلب منتشر و توزیع گردید و فی‌الحقیقه یک جوش و خروشی در عامه طبقات نمایان بود که مثل آن در دوره‌های انتخاباتیه سابق مشهود نشده بود، که کمال لیاقت و قابلیت ملت را برای بسط رسوم مشروطیت نشان می‌داد. چه شد که دولت بدون آنکه علت تعویق را به ملت اخطار نماید، این مسئله را در عهده تعویق نهاد؟ آیا ملت برای کسب مشروطیت از جان فشانی و فداکاری مضایقه کرده بود؟... آیا در مقاومت با قوای استبدادیه استقامت نورزید؟... آیا فرقه‌های حریت پرور از نمایشات اعمال و افکار حقوق طلبانه کوتاهی بایستی کردند؟... آیا برای آن است که قوانین موضوعه متروک و مهجور بماند؟ آیا برای آن است که باب مداخل و رشوه و ارتشاء مسدود نشود؟ نمی‌دانیم چه علت دارد. ما منتظر بودیم والاحضرت اقدس نایب السلطنه محبوب ملت لدی‌الورد در تعجیل و تسریع این امر اقدامات جدید فرمایند. آیا تلگرافات و انتشارات چند تن از ارتجاع‌طلبان که از یک ولایت نموده‌اند، علت تعویق این مطلب شده است؟ ولی گمان نمی‌کنیم تقاضای چند تن اشخاص معلوم‌الحال بر رأی و استدعای عمومی مزیت داشته باشد...» (زینده رود، س ۴، ش ۵: ۱۳ ذی‌حجه. ق ۱۳۳۱).

زینده رود در این تاریخ از ادامه چاپ مقالات انتقادآمیز نسبت به دولت باز نایستاد و درباره ضرورت برگزاری انتخابات، مقالات متعددی به چاپ رسانید. در یکی دیگر از مقالات زینده رود، تحت عنوان «انتخابات چه شد؟» چنین آمده است:

«ایران به رغم دشمنان قانون و مخالفین اساس مشروطیت، یکی از دول قانونیه و ممالک مشروطه به شمار است و زحمات و فداکاری‌های غیرتمندان این حیثیت را برای ایران مسلم داشته و در تمام دول معرفی نموده است... اشخاصی که به تعویق موقتی مسئله انتخابات دلخوش کرده و اصول حاکمیت مطلقه را وجهه امیدواری خویش ساخته‌اند، از روی

بی‌اساس و خیال خامی کرده‌اند و هر قدر در این باب جدیت کنند و کوشش نمایند و عوائق و موانع تراشند، البته موقتی و حد سیر تدابیرشان چندان مسافتی نخواهد داشت و بالاخره بایستی حقوق حقه ملت را تسلیم کرده، متبوع اوامر و آراء عمومی، که همان مقتضای قوانین است، بشوند، یا علناً در مقابل ملت علم ضدیت و مخالفت افراشته، تا مثل سایر مخالفین دچار فناء و اضمحلال گردند» (زاینده رود، س ۴، ش ۶: ۲۰ ذی حجه ۱۳۳۱).

زاینده رود در ادامه این مطلب با انتقاد شدید از زمامداران حکومت و به تعویق افتادن انتخابات، نوشت:

«...در عرض این دو ساله هیئت دولت چون زمام مسئولیت را گسسته و مطابق آراء شخصی و خواهشات نفسی امور یک دولت قدیم را اداره می‌کردند و بدون بیم و هراسی همان اوضاع مؤثر سابقه را اعاده داده و بر اعمال و افعال خود ناظر و دیدبانی ندیدند و در عوض اصلاحات و ترقیات، چرخ های مملکتی را از رفتار باز داشته، به طور قهقری و سیر معکوس بودند. برخلاف آمال ملت همه روزه نمایشات موحشه و حرکات مشوشه نمودند. این رسم و روش و این طرز حکومت بر مذاقشان شیرین و لذیذ آمد و می‌خواهند این نوع حکمرانی را که از زحمت مسئولیت و قید قانونیت آسوده است، استدامه بدهند و روز کامرانی را ممتد سازند و همچنین کلیه مأمورین دولتی این فقره و تعویق را بس مغنم شمرده و امتداد آن را آرزو دارند، زیرا که از برکت مشروطیت یک حقوق و مرسوم را برای خود معین کرده و از طرفی هم بدون مسئولیت همه گونه دخل عواید و منافع را برای خویش آماده دیدند. مأمورین زمان استبداد فقط به مداخل و عایدات مأموریت خود قانع بودند، ابداً دیگر توقع حقوق نداشتند، بلکه در مقابل شغل و منصب خود یک مبلغی هم تقدیم دولت می‌کردند؛ حالیه از طرفی به نام قانون جزو عمده از خزانه دولت را به اسم حقوق می‌برند و از طرفی هم مدخولات و عواید سابقه بلکه با مضاعف فراهم است. در این صورت، چه گونه این اشخاص به تجدید دوره انتخابات و رسمیت حکومت مشروطه راضی تواند شد. این است که اگر به موانع تراشی‌های این قبیل اشخاص که زمامداران امور ملت شده‌اند، مسئله انتخابات تا قیامت به تعویق انجامد، غرابتی نخواهد داشت» (همان‌جا؛ برای آگاهی

بیشتر، رک: همان، ش ۷، ۷ ذی حجه ۱۳۳۱؛ ش ۹، ۱۹ محرم ۱۳۳۲؛ ش ۱۱ و ۱۲، ۳ صفر ۱۳۳۲؛ ش ۱۳، ۱۷ صفر ۱۳۳۲؛ ش ۱۴، ۲۴ صفر ۱۳۳۲).

سرانجام، پس از وعده‌های بسیار که نایب‌السلطنه و دولت علاء‌السلطنه برای برگزاری انتخابات داده بودند، در دوم صفر ۱۳۳۲ ه.ق / ۳۱ دسامبر ۱۹۱۳ م، انتخابات مجلس سوم آغاز شد و بعد از تقریباً یک‌ماه، نمایندگان تهران انتخاب شدند. البته، تهران به طور آزمایشی بود؛ زیرا روس‌ها به شرط انتخاب نشدن اعضای حزب دموکرات، با انجام شدن آن موافقت کرده بودند. دولت نیز در این مسئله تعلل می‌کرد، به طوری که انتخابات در طول یازده ماهی که مجلس سوم باز بود، هنوز در ولایات ادامه داشت و تا پایان این دوره وکلا تدریجاً وارد مجلس می‌شدند. عده‌ای نیز تا آخر این دوره هنوز به پایتخت نرسیده بودند، یا فقط چند روز در مجلس بودند (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۶۳). کسروی طولانی شدن کار انتخابات توسط دولت را عمده می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«یک‌ماه کما بیش نگذشت که نمایندگان پایتخت برگزیده شدند و از آن‌ها پیدا بود که دولت خواست خود را پیش‌برده و هواخواهان خود را برگزینانیده، با این‌همه چون از شهرها باز بیمناک می‌بودند، در آن‌ها همچنان دست‌نگه می‌داشتند و در هر یکی جلوگیری‌های دیگر پیش می‌آوردند. نتیجه آن بود که شش‌ماه بیش‌تر نگذشت و یک‌نیم نمایندگان در تهران گرد نیامدند و باز شدن مجلس رونداد، مگر پس از آنکه جنگ جهان‌گیر اروپا برخاست» (کسروی، همان: ۵۷۴).

در جریان برگزاری انتخابات، دو حزب معروف دموکرات و اعتدالیون، برای راه یافتن نامزدهای خود به مجلس تلاش بسیار کردند. هر یک از آن‌ها کنفرانس‌های انتخاباتی تشکیل داد و از حزب رقیب انتقادات جدی کردند. با این حال، سعی شد کوچک‌ترین زد و خوردی که منجر به از بین رفتن نظم عمومی می‌شد، پیش نیاید. تنها دل‌نگرانی دولت از موفقیت حزب دموکرات در انتخابات بود. ملک‌زاده درباره این نگرانی دولت می‌نویسد:

«دولت از موفقیت حزب دموکرات بی‌نهایت نگران بود و در زیر پرده، بدون آنکه محسوس باشد، کاندیداهای حزب اعتدالیون را تقویت می‌کرد و رجال معروف و اعیان و

اشراف همگی طرفدار کاندیداهای حزب اعتدال بودند و برای موفقیت آن کوشش می‌کردند» (ملک زاده، همان: ۱۶۱۹).

در تهران، دوبر انتخابات شد. زیرا طبق ماده ۳۲ متمم قانون اساسی، در صورتی که وکلای مجلس پست دولتی را قبول می‌کردند، می‌بایست از وکالت استعفا دهند. از ۱۵ نفر وکیل تهران و اطراف آن، ۶ نفر از، جمله مستوفی‌الممالک، محتشم‌السلطنه، احتشام‌السلطنه، سیدنصرالله اخوی (تقوی) و ذکاء‌الملک، استعفا دادند، و حاجی آقا شیرازی نیز به علت رد شدن اعتبار نامه‌اش از مجلس کنار رفت. بنابراین، در جمادی الاول ۱۳۳۲ ه.ق / آوریل ۱۹۱۴ م، مجدداً در تهران انتخابات آغاز شد، ولی این بار چنین به نظر می‌رسید که شور و اشتیاق قبلی در مردم وجود نداشت و نسبت به سال گذشته، یک سوم آراء کم شد. البته، در این دوره عده‌ای از وکلای دموکرات نیز از تهران انتخاب شدند (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۷۱-۷۰).

انتخابات ایالات، با کندی و مشکلات بیش‌تری نسبت به تهران، در جمادی الثانی ۱۳۳۲ ه.ق/ مه ۱۹۱۴ م، آغاز شد. شکایت از این انتخابات هم زیاد بود و حتی قبل از افتتاح مجلس شکایت از انتخابات این دوره آغاز شده بود. ولی روی هم رفته این شکایات ناشی از وضع عمومی کشور، به خصوص رفتار قدرت‌های خارجی و جنگ جهانی اول و یا به دلیل نفوذ روس‌ها به ویژه در آذربایجان، بود. قدرت روس‌ها در قلم‌رو نفوذشان چنان بود که جلوی انتخابات آذربایجان را گرفتند. درباره انتخابات استرآباد نیز، شیخ محمدباقر معروف به «وطن فروش»، به خواست روس‌ها انتخاب شد. هم چنین، در اصفهان قنصل‌گری روس نام عده‌ای را برای عضویت انجمن نظار نوشته بود. در شاهرود نیز شیخ حسین مجتهد انتخاب شد، ولی به دستور قنصل استرآباد استعفا داد (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

مشکل انتخاباتی تا حدی ناشی از اوضاع سیاسی کشور، به خصوص بی‌اعتنایی مردم، بود. ولی مشکل اصلی از قانون انتخابات بر می‌خاست. با این حال، در بعضی از ایالات، به دلیل قوی بودن حکومت، انتخابات نسبتاً خوب انجام شد. خراسان تحت حکومت نیرالدوله چنین نمونه‌ای بود. اما در برخی از مناطق دیگر دولت مجبور شد که با اعزام مفتش به جریان انتخابات و شکایات مردم رسیدگی کند (همان جا).

مجلس سوم در روز ۱۷ محرم ۱۳۳۳ ه.ق/ ۵ دسامبر ۱۹۱۴ م، افتتاح شد؛ در حالی که هنوز انتخابات در برخی ولایات ادامه داشت. وکلای ایالات به تدریج وارد مجلس شدند؛ اما برگزاری جلسات مرتب مجلس از تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۳۳ ه.ق/ ۴ ژانویه ۱۹۱۵ م، یعنی یک ماه پس از افتتاح آن، آغاز شد؛ و این در زمانی بود که احمد شاه تاج‌گذاری کرده و ناصرالملک نایب‌السلطنه ره سپار دیار فرنگ شده بود. دولت علاءالسلطنه نیز - که رئیس‌الوزرای آن پیر و فرتوت شده بود و ادامه فعالیت وی در شرایط جنگ جهانی اول به صلاح کشور نبود - جای خود را به دولتی داد که در ۲۵ رمضان ۱۳۳۲ ه.ق به ریاست میرزا حسن خان مستوفی الممالک تشکیل یافت.

نتیجه‌گیری

انحلال مجلس دوم، اگرچه عارضه‌ای مهلک بر نظام مشروطه وارد ساخت، اما به همان نسبت سرآغاز تقابل اقتدارگرایی و مشروطه‌خواهی و نیز تلاش و تکاپوی آزادی‌خواهانی بود که دل در گرو رهایی کشور از سلطه استبداد، خشونت، اقتدارگرایی و دخالت‌های روس و انگلیس در امور داخلی ایران داشتند. با انحلال مجلس، زمام امور کشور به دست دیوان سالارانی قرار گرفت که نه تنها اعتقادی به توسعه سیاسی نداشتند، بلکه تنها راه رهایی کشور از بحران‌های موجود را توقف فعالیت احزاب سیاسی و تشکیل دولت مقتدر مرکزی می‌دانستند. هم‌چنین، در این دوره دولت‌های روس و انگلیس نیز در راستای تأمین منافع سیاسی - اقتصادی خود و اجرای قرارداد ۱۹۰۷ م، در صدد تشکیل دولتی در ایران برآمدند که به زعم آن‌ها از اقتدار لازم برخوردار باشد. پس از مساعی دولت‌های مزبور، دولت به اصطلاح مقتدر علاءالسلطنه تشکیل گردید. دولت علاءالسلطنه که ترکیبی از دیوان‌سالاران سنتی و تجددخواهان لیبرال بود، و از حمایت دولت‌های روس و انگلیس برخوردار بود، نه نظر مساعدی نسبت به توسعه سیاسی - از جمله انتشار مطبوعات آزاد و فعالیت احزاب سیاسی - داشت، و نه موافق با برگزاری انتخابات مجلس بود. اما از آن‌جایی که دولت با معضلات سیاسی - اجتماعی فراوانی مواجه بود، در صدد برآمد تا در نبود مجلس به اوضاع بحرانی کشور سروسامانی بخشد. در همین راستا، به منظور دریافت وام مورد نیاز خود اقدام به واگذاری امتیاز احداث راه آهن به دولت‌های روس و انگلیس کرد، لیکن موفقیت چندانی

به دست نیامد. تا اینکه سرانجام تحت فشار افکار عمومی و مصلحت اندیشی سیاسی، ناچار به پذیرش خواست عمومی جامعه شد و دستور به برگزاری انتخابات مجلس داد. با انتشار نسبتاً آزاد مطبوعات و از سرگیری تدریجی فعالیت احزاب سیاسی که در آستانه برگزاری انتخابات مجلس سوم فراهم آمده بود، بار دیگر بارقه‌ای از امید به آینده در دل‌ها زنده شد و تصور می‌رفت که با افتتاح مجلس و احیای نظام مشروطه، به مسایل و معضلات سیاسی - اجتماعی کشور پایان داده خواهد شد. اما آغاز به کار مجلس سوم با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول و کشیده شدن آن به ایران توأم گشت و شد آن چه که نباید می‌شد. بنابراین، تلاش آزادی خواهان ایران در تقابل با اقتدارگرایی و تحقق نظام مشروطه به طور ناخواسته و صرفاً تحت تأثیر رقابت های بین المللی کشورهای اروپایی، تقریباً بی نتیجه ماند و اندیشه مشروطه خواهی نیز به تدریج با تردیدهای جدی مواجه گردید.

کتابنامه

الف. کتابها

۱. آذری، رضا. ۱۳۷۸، *در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله قاجار)*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۲. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره. ۱۳۷۱، *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، تهران، نشر تاریخ ایران.
۳. _____، ۱۳۷۵، *مجلس و انتخابات (از مشروطه تا پایان قاجاریه)*، تهران، نشر تاریخ ایران.
۴. انصاری لاری، محمد ابراهیم. ۱۳۷۵، *نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران*، تهران، سروش.
۵. برزین، مسعود. ۱۳۷۱، *شناسنامه مطبوعات ایران (از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ش)*، تهران، بهجت.
۶. بهار (ملک الشعرا)، محمد تقی. ۱۳۵۷، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، ج ۳، تهران، جیبی.
۷. تهرانی (کاتوزیان)، محمد علی. ۱۳۸۰، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۸. ذوقی، ایرج. ۱۳۶۸، *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ (۱۹۲۵ - ۱۹۰۰)*، تهران، پازنگ.

۹. شریف کاشانی، محمد مهدی. ۱۳۶۲، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ۳ج، تهران، نشر تاریخ ایران.

۱۰. صدرهاشمی، محمد. ۱۳۶۳، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ۴ج، ۲، اصفهان، کمال.

۱۱. صفائی، ابراهیم. ۱۳۴۶، *اسناد سیاسی قاجاریه*، تهران، بی نا.

۱۲. *کتاب آبی (گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس در باره انقلاب مشروطه ایران)*، ۱۳۶۹-۱۳۶۳، به کوشش احمد بشیری، ۸ج، ۲، تهران، نشر نو.

۱۳. کسروی، احمد. ۱۳۵۶، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، ۸ج، تهران، امیرکبیر.

۱۴. کهن، گوئل. ۱۳۶۲، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، ۲ج، تهران، آگاه.

۱۵. *مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه*، بی تا، تهران، بی نا.

۱۶. ملک زاده، مهدی. ۱۳۶۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، ۷ج، ۲، تهران، علمی.

۱۷. نوائی، عبدالحسین. ۱۳۷۵، *ایران و جهان (از مشروطیت تا پایان قاجاریه)*، تهران، هما، ۳ج.

ب. روزنامه ها

۱. *افکار عمومی*، س ۱، ش ۳، ۲۰شوال ۱۳۳۱.

۲. *ایران کنونی*، س ۱، ش ۱، ۲۸ محرم ۱۳۳۱.

۳. *بیطرف*، ش ۳۲، ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۲.

۴. *برق*، س ۵، ش ۱، ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۱.

۵. *رعد*، س ۵، ش ۱، ۲۷ ذی حجة ۱۳۳۱.

۶. زاینده رود، س ۴، ش ۱، ۱۵ ذی قعدة ۱۳۳۱؛ س ۴، ش ۵، ۱۳ ذی حجة ۱۳۳۱؛ س ۴، ش ۶، ۲۰ ذی حجة ۱۳۳۱؛ س ۴، ش ۹، ۹ محرم ۱۳۳۲؛ س ۴، ش ۱۲، ۱۱ صفر ۱۳۳۲؛ س ۴، ش ۱۳، ۱۷ صفر ۱۳۳۲؛ س ۴، ش ۱۴، ۲۴ صفر ۱۳۳۲.

۷. نوبهار، ش ۵۵، ۸ شعبان ۱۳۳۲؛ ش ۲۴، ۲ جمادی الثاني ۱۳۳۲.

ج. اسناد

۱. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد شماره ۱۱۳-۱۱۲.ه.ق؛ ۱۰۶.ه.ق؛ ۴۰۸۱-۴۰۷۹.ه.ق؛ ۴۰۷۷.ه.ق.